

عرفان حلقہ، تہدیدی جدی برای بہداشت معنوی جامعہ

حمید رضا مظاہری سیف^(۱)

چکیدہ

فرقہ‌ها و جریان‌های معنویت‌گرای متعددی در دنیا وجود دارند کہ در کشور ما نیز فعالیت می‌کنند؛ اما برخی از این جریان‌ها می‌کوشند خود را با فرهنگ بومی و اسلامی ایران، هماہنگ نشان دهند.

در این بین، یکی از موفق‌ترین جریان‌ها کہ متأسفانہ پیروان قابل توجہی جلب کرده است، عرفان حلقہ است. این فرقہ با آمیختن پارہ‌ای از مباحث عرفانی و نظریات فیزیک مدرن، مدعی درمان‌گری و تحول در دانش پزشکی است؛ ولی آسیب‌های معنوی زیادی را بہ بار آورده و بہداشت معنوی جامعہ را بہ خطر انداختہ است.

واژگان کلیدی

بہداشت معنوی، عرفان کیهانی حلقہ، رحمانیت، درمان‌گری شیطنی،

شریعت

مقدمه

سلامت زندگی انسان، همیشه از سوی عوامل مخربی تهدید می‌شود. گاهی این عوامل به بدن و سلامت جسمانی آسیب می‌رسانند که در این صورت، بهداشت جسمی و مباحث علوم پزشکی مطرح می‌شود. گاه دیگر عوامل آسیب‌زای روانی هستند که موضوع بهداشت روانی را پیش می‌کشند و دانش روان‌شناسی به آن رسیدگی می‌کند؛ اما نوع دیگری از عوامل آسیب‌زا هستند که اندیشه‌های معنوی، باورها، اخلاق و ارزش‌های انسانی را تهدید می‌کنند، در اینجا است که بهداشت معنوی به میان می‌آید و علمای علوم دینی، انسان‌شناسان متأله و اساتید اخلاق و عرفان، مسئول رسیدگی به آن هستند.

با افزایش خرافات و آسیب‌های معنوی، صاحب این قلم، به تازگی، نظریه بهداشت معنوی را در مجامع علمی مطرح کرده و امیدوار است که با استقبال محققان و دانشمندان، راه‌حلی برای بخشی از مسائل و مشکلات امروز مردم پیدا شود.

بستر بروز آسیب‌های معنوی

همیشه نیازهای انسانی باعث می‌شود که عده‌ای آگاهانه به قصد سوءاستفاده ناآگاهانه، جایگزینی بدلی برای پاسخ به نیاز مردم ارائه دهند. نیاز به معنویت در روزگار ما از یک سو و افزایش بیماری‌های ناشناخته جسمی و روحی از سوی دیگر باعث شده است که مدعیان دروغین و عرفان‌فروشان درون‌تهی، بازاری برای ترویج خرافات و بازیگری‌های خود پیدا کنند. در این بین، عده‌ای که هوشمندترند و با تشکیلات وارد عمل می‌شوند، موفق‌ترند و گروهی از مردم گرفتار را به سوی خود جذب می‌کنند.

وقتی کسی دچار مشکلات باشد بیش از اینکه به اشکالات مدعی حل مشکل فکر کند، در جستجوی نتیجه است و نسبت به تناقض‌ها، دروغ‌ها و کجروی‌های طرف مقابل، چشم فرومی‌بندد و تجربه را بر تحقیق مقدم می‌کند؛ حتی ممکن است خطاهای آشکاری را به عنوان اینکه شاید من نمی‌فهمم، فروبگذارد، تا روزنه امیدی

را برای درمان دردها و پایان رنج‌های خود از دست ندهد و صد البته، آمیخته شدن موضوع خطیر درمان با اسرار پیچیده عرفان، کار اندیشه‌ورزی و تحقیق را دشوار می‌سازد و برای کسانی که شتابزده در انتظار نتیجه هستند، زمینه‌ساز سست گرفتن رشته خرد و تحقیق می‌شود.

چند سالی در کشور ما تحلیل‌های نقادان و هشدارهای دلسوزان درباره عرفان حلقه، کمتر اثری می‌گذاشت. اشتیاق و ساده‌دلی عده‌ای از یک سو و اشتباه و سهل‌انگاری مسئولان از سوی دیگر، بستر گسترش سرطانی این جریان فریبنده و پرتناقض را در کشور فراهم کرد تا جایی که شبکه هر می‌آموزش عرفان حلقه در تمام کشور گسترده شد و شاید امروز دیگر نتوان از پیشرفت آن جلوگیری کرد؛ مگر با ایجاد یک نهضت روشنگری و هوشیاری گروهی از مردم که مخاطب این جریان بوده‌اند. در این مقاله کوتاه به جایگاه معنوی عرفان حلقه و سپس نمونه‌هایی از تناقض‌گویی‌های آنها اشاره می‌شود.

عرفان حلقه در جغرافیای معنوی

از دیدگاه عرفانی، سراسر عالم هستی، رحمت عام الهی است. مؤمنان و کافران، خوبان و بدان، حقیقت‌طلبان و حقیقت‌ستیزان و حتی شیاطین و فرشتگان، غرق در رحمت عام یا رحمت رحمانی هستند. رحمانیت خداوند هیچ مقابل و متضادی ندارد؛ اما رحمت خاص خدا مخصوص خوبان، حقیقت‌جویان و دوستان وی است، و در مقابل آن قهر و غضب الهی است.

خداوند با رحمانیتش به شیطان فرصت می‌دهد و به بدکاران، زندگی و نعمت می‌بخشد تا یا خود را تغییر دهند و به رحیمیت خداوند راه یابند و یا در قهر او غوطه‌ور شوند. بنابراین رحمانیت وی هیچ خصوصیتی ندارد و همه را در بر گرفته است. از یک جهت هم شامل رحیمیت خدا و هم شامل قهر و غضب اوست و نتیجه برخورداری از رحمانیت، هم هدایت است و هم گمراهی و اضلال.

در عرفان حلقه، ادعا این است که پیروان به حلقه‌های رحمانیت خداوند متصل می‌شوند و حقیقت رحمانیت هم فرصتی برای همنشینی با شیاطین و شرارت کردن

است و هم مقدمه‌ای برای هم‌سخنی با فرشتگان و سیر به سوی معبود. که البته هر کدام از اینها نشانه‌هایی دارد. اگر در فرصتی که رحمانیت خداوند به انسان داده به رحیمیت او بیندیشد و آن را بجوید، به راستی، اهل رحمت است و به زودی در آغوش عشق و رحمت خاصه خداوند، آرام خواهد گرفت و از او خواهند شنید که «ای جان به آرامش رسیده به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که شادمان و راضی هستی و او نیز از تو خشنود و راضی است.»^(۱)

اما کسانی که به رحمانیت تکیه کرده و در آن فرومانده‌اند، مثل شیطان و بلکه شیاطنی انسان‌نما خواهند بود که از فرصت‌ها و نعمت‌های الهی برای دور شدن و دشمنی با خدا استفاده می‌کنند، و مورد قهر او قرار می‌گیرند. عرفان حلقه به اعتراف پایه‌گذاران آن برای اتصال به حلقه‌های رحمانی است^(۲) و در طول این سال‌ها نه در دوره‌های آموزشی و نه در کتاب‌هایشان، برای حلقه‌های رحیمیت، تعریف و برنامه‌ای ارائه نداده است.

شواهد عینی، تسلیم شدن آدمی را در برابر شیطان و وسوسه‌های نفسانی در عرفان حلقه نشان می‌دهد؛ اما با تحلیل مدعای آنها بر اساس چارچوب نظری برآمده از عرفان، این جنبش شبه معنوی به روشنی در فضای شیاطانی قرار می‌گیرد. در این باره، نمونه‌هایی از تناقض‌گویی و خودپرستی که در اساس نامه این فرقه موجود است، موضوع را کاملاً روشن می‌کند:

واسطه فیض!

پایه‌گذاران عرفان حلقه معتقدند: «رحمت عام شامل همه انسان‌ها می‌شود و انسان در این مورد، حق انتخاب دارد و می‌تواند از آن استفاده و یا اجتناب کند و برای برخوردار شدن از آن هیچ اجباری ندارد؛ سفره‌ای است که هر روز گسترده است، تا چه کسی به سوی آن دست برده، لقمه‌ای را بردارد.

۱. فجر / ۲۷ و ۲۸.

۲. محمد علی طاهری، انسان از منظری دیگر، ص ۱۸۱۵.

هر سحرگه کیمیای سرخ رویی، می زند

آفتاب رحمت عام تو بر دیوارها^(۱)

به طور کلی، همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، ملیت، جنسیت، سن و سال، سودا و معلومات، استعداد و لیاقت‌های فردی، دین و مذهب، گناه‌کاری و بی‌گناهی، پاکی و ناپاکی و... می‌توانند از رحمت عام الهی برخوردار شوند. خار و گل، در پله تردستان یکی است

چون کنم قطع امید، از رحمت عام بهار^(۲)

فیض و رحمت الهی در انحصار هیچ گروه خاصی نیست. افراد و گروه‌ها فقط می‌توانند معرف باشند تا اشخاصی که خود را از پرتو این نور نجات‌بخش مخفی کرده‌اند، در معرض آن قرار بگیرند.^(۳)

این سخن، اشکالاتی دارد و بر آشنایان با عرفان، پوشیده نیست؛ ولی به هر صورت در اساس نامه عرفان حلقه، تبیین بیشتر موضوع آمده است. البته در اساس نامه به حلقه‌های رحمانیت با نام «شعور الهی» اشاره و این طور معرفی شده است: «نظر به اینکه شعور الهی به هیچ مکملی نیاز ندارد؛ از این رو چیزی تحت هر نام و عنوان، قابل اضافه کردن به آن نبوده و این موضوع به راحتی قابل اثبات است؛ چرا که با حذف عامل اضافه شده، مشاهده می‌شود که حلقه وحدت، همچنان عمل می‌نماید و این خود، رسواکننده بدعت‌گذاران و متقلبان خواهد بود، که در دل این رابطه برای تشخیص حق از باطل وجود دارد. در این رابطه، هیچ‌گونه بدعتی پذیرفته نیست و فقط نشان‌دهنده میل فرد به خودنمایی و مطرح کردن خود است.»^(۴)

با این عقیده در دوره‌های آموزشی عرفان حلقه، موضوع توسل به معصومان و زیارت و دعا‌های مربوطه، مورد نفی و نکوهش قرار می‌گیرد و این دقیقاً شبیه موضع‌گیری وهابیان است که کشتن شیعیان را باعث ورود به بهشت می‌دانند. زیارت از نظر آنها مکان‌پرستی و توسل؛ شخص‌پرستی، روح‌پرستی و مرده‌پرستی

۱. صائب تبریزی.

۲. صائب تبریزی.

۳. محمد علی طاهری، انسان از منظری دیگر، ص ۱۵.

۴. محمد علی طاهری، عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۰۳.

است؛ حتی تکریم قرآن کریم را کتاب پرستی می‌پندارند و از خواندن آن که شفا و رحمت است، بر بالین بیماران، جلوگیری می‌کنند؛ چنان‌که در اصل دیگری از اساس نامه آمده است:

«نام خداوند در رأس همه نام‌ها قرار دارد و خواندن و استعانت، فقط سزاوار اوست و نقض آن شرک است. (اصل اجتناب من دون الله) مهم‌ترین مصادیق بارز شرک عبارت‌اند از: شخص پرستی، روح پرستی، مرده پرستی، مکان پرستی، کتاب پرستی، خودپرستی، دنیاپرستی و ظاهرپرستی. بین انسان و خدا، تنها واسطه‌ای که وجود دارد، هوشمندی و شعور الهی (یدالله) است که به صورت‌های مختلف، نقش یداللهی خود را ایفا نموده، پل ارتباط عالم پایین و عالم بالا است.»^(۱)

نکته جالب در این اصل، آن است که روح پرستی، کتاب پرستی و مکان پرستی حتی قبل از خودپرستی و دنیاپرستی ذکر شده است. حالا بر فرض صحت این حرف‌ها که پاکان و ناپاکان اگر بخواهند، از رحمانیت برخوردار می‌شوند و هیچ افزوده‌ای به شعور کیهانی و حلقه‌های رحمانی لازم نیست و همه، بدعت‌گذاری و تقلب است. در جایی از مانیفست عرفان حلقه این طور می‌خوانیم:

«برای بهره‌برداری از عرفان عملی عرفان کیهانی (حلقه)، به ایجاد اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی، نیاز است و این اتصالات، اصل انفکاک‌ناپذیر این شاخه عرفانی است. برای تحقق بخشیدن به هر مبحث در عرفان عملی، نیاز به حلقه خاص و حفاظ‌های خاص آن حلقه است. اتصال به دو دسته کاربران و مربیان ارائه می‌شود، که تفویضی بوده، در قبال مکتوب کردن سوگندنامه‌های مربوط، به آنان تفویض می‌شود. تفویض‌ها، توسط مرکزیت که کنترل و هدایت‌کننده جریان عرفان کیهانی (حلقه) است، انجام می‌شود.»^(۲)

به این ترتیب، مربیان عرفان حلقه که اتصال را از مرکز مدیریت عرفان حلقه دریافت کرده‌اند می‌توانند آن را به دیگران انتقال دهند؛ یعنی اتصال به رحمت عام الهی با وساطت فیض در سلسله مراتب عرفان حلقه، امکان‌پذیر است!

با این وصف، یک مربی عرفان حلقه اگر چه دروغگو باشد و یا به ناپاکی‌های

۱. همان، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۲. همان، ص ۸۰.

دیگر آلوده باشد، می تواند آن را به دیگران منتقل کند؛ چون اتصال به رحمت عام الهی فراتر از این قیدهاست؛ چون او اتصال را از مرکزیت و سلسله مراتب عرفان حلقه و شعور کیهانی دریافت کرده و اجازه تفویض را هم گرفته است؛ اگرچه گیرنده اتصال از مربی خود پرهیزگارتر باشد. در غیر این صورت شاید، بلکه قطعاً به رحمت عام الهی نمی رسد!

بنابراین رحمت عام الهی با اجازه مرکزیت عرفان حلقه در دسترس بندگان خدا قرار می گیرد. توسل و توجه به انبیا و اولیا و واسطه فیض بودن آنها مردود است و تنها مرکزیت عرفان حلقه و سلسله مراتب مریبان آن، واسطه فیض شعور الهی و اتصال به رحمت عام حق تعالی هستند.

برای نقش واسطه فیض بودن مرکزیت و سلسله مراتب عرفان حلقه، توصیف‌های زیبایی بیان شده است؛ از جمله اینکه: از آنچه را که روزی آسمانی دارند، مانند روزی زمینی خود، به دیگران انفاق کنند: «مما رزقناهم ینفقون» و از اتصال خود برای آنها نیز ایجاد اتصال کنند.^(۱)

اما این توصیفات زیبا و استفاده تأویلی از آیات قرآن، مشکل تناقض‌گویی را پیچیده‌تر می کند؛ چون از دیدگاه قرآن، رحمت عام الهی در دسترس همه است و هیچ اختیاری برای استفاده از آن وجود ندارد، نعمت‌ها و مهلت‌هایی که بین مؤمنان و کافران مشترک است از رحمت عام سرچشمه می گیرد و کسانی که از آن درست استفاده کنند و در راه ایمان و شکرگزاری و عشق به خداوند قدم بردارند در حقیقت به حلقه‌ها یا مراتب رحمت خاصه و رحیمیت او متصل شده‌اند: «و کان بالمؤمنین رحیماً».^(۲)

بنابراین تناقض بزرگ عرفان حلقه را می توانیم این طور عنوان‌گذاری کنیم: رحمت عام خدا فقط در دست ماست. اگر سازندگان این فرقه، به ابتکار روی می آوردند و نوع دیگری از رحمت الهی، به نام رحمت حلقه‌ای را تعریف می کردند، بهتر بود؛ البته باز هم دروغ می شد؛ ولی دست کم، دیگر تناقضی وجود نداشت. طراحان عرفان حلقه می توانستند بگویند این یک کشف جدید عرفانی است؛

۱. محمد علی طاهری، انسان از منظری دیگر، ص ۱۵ و ۱۶.

۲. احزاب / ۴۳.

حتی می‌توانستند بگویند این رحمت جدید و تازه کشف شده، اساساً به تازگی از سوی خداوند در جهان جریان یافته است، و اگر پیامبران گذشته از آن سخن نگفته‌اند به این علت است که در زمانه آنها این نوع رحمت وجود نداشته است. خداوند مهربان در روزگاری که پلیدی، همه دنیا را فرا گرفته و بشر، راه نجات و سعادت را در غوغای زندگی مدرن و تکنولوژی گم کرده است، رحمت حلقه‌ای را اعمال فرمود تا راهی برای بندگانش بگشاید.

به این ترتیب، عرفانی کاملاً جدید و مناسب با شرایط زمانه طراحی می‌شد که پیوند آن با نظریات فیزیک کوانتوم و نسبیت و نیز منشور حقوق بشر و اندیشه صلح جهانی و سایر پدیده‌ها و مفاهیم امروزی، خیلی ساده‌تر انجام می‌گرفت. در این صورت با سرعت، مدخل‌ها و سرفصل‌هایی در دانش‌نامه‌های ادیان جدید (New Religious Movements) به نام عرفان حلقه نوشته می‌شد و با چند اقدام دیگر حتی می‌توانستند جایزه پل کروس یا جایزه صلح نوبل را به خود اختصاص دهند. آنچه گفته شد پیشنهاد نیست؛ بلکه پیش‌بینی‌هایی است که برای بازار پررونق معنویت‌های آسیب‌زا قابل تصور است و افرادی که بهداشت معنوی جامعه را مسئله خود می‌دانند، باید به آنها فکر کنند و برای جامعه در برابر این آسیب‌ها، «ایمنی معنوی» ایجاد کنند.

تا اینجا معلوم شد که عرفان حلقه، رحمت عام الهی را در اختیار خود می‌داند و اتصال بندگان خدا با آن باید از طریق مرکزیت و سلسله مراتب مربیان این فرقه انجام شود. اگر بخواهیم با ادبیات عرفان حلقه سخن بگوییم، باید گفت که خودپرستی‌ها و خودنمایی‌های عرفان حلقه به این اندازه پایان نیافته و دامنه آن بسیار گسترده شده است.

در واقع این فرقه، نه تنها عقاید و تصورات خود را یگانه راه حقیقت می‌پندارد؛ بلکه هیچ نام دیگری را غیر از نام خود مجاز نمی‌شمارد:

«هیچ‌کس، حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه شعور کیهانی و یا شعور الهی نداشته، این کار، فریب دیگران محسوب شده و باعث سوق آنها به سمت غیر از خدا (اصل اجتناب من دون الله) و انحراف همگان خواهد شد و

همچنین هر عاملی که فرد اتخاذ نموده تا بدان وسیله، خود را مطرح نماید و یا منجر به منیت و ادعای رجحان و برتری نسبت به دیگران شود، از انحرافات بارز هستند. (اصل اجتناب از انا خیر منه).^(۱)

معلوم نیست که اگر حقیقت ماجرا فرقی نداشته باشد تغییر نام، چگونه باعث سوق به سمت غیر خدا و فریب دیگران خواهد شد؟ جالب اینجاست که برتری طلبی برای همه از انحرافات بارز است؛ اما درباره سازندگان عرفان حلقه، انحراف بارزی نیست؛ اگر چه در حد پرستیدن نام خود باشد. اگر عرفان حلقه، درست است، چه اشکالی دارد که گروهی به جای شعور کیهانی بگویند، شعور جهانی، یا روح کیهانی، یا آگاهی الهی، یا شعور هستی، یا هوشیاری خلاق، یا نیروی بی کران، یا نیروی الهی، یا هر نام دیگر؟

این در حالی است که آنان درباره خداوند معتقدند، اگر چه با نام‌های گوناگون یاد شود، چون منظور و مقصود، یکی است، خواندن او به نام‌های گوناگون در ادیان مختلف، اشکالی ندارد.

درمانگری شیطانی

در عبارات بالا خواندیم که اساس نامه عرفان حلقه، همه کسانی را که بر رحمت الهی چیزی می‌افزایند متقلب اعلام می‌کند و اثبات این تقلب و بدعت‌گذاری به این است که با حذف آن عامل، حلقه وحدت که همان حلقه‌های شعور کیهانی یا رحمانیت است، همچنان عمل می‌کند.^(۲)

به طور مصداقی و روشن، توسل به اهل بیت و قرآن کریم در تعالیم عرفان حلقه، افزوده‌های متقلبان است و طلب اتصال از طریق تشکیلات عرفان حلقه، درست و صادقانه است؛ چون با حذف دعاها و قرآن و توسل به اهل بیت، شعور کیهانی عمل می‌کند؛ ولی بدون اتصال از طریق تشکیلات حلقه، عمل نمی‌کند.

پس می‌بینیم که درمانگری در تشکیلات عرفان حلقه، فقط درمان نیست؛ بلکه متدلوژی معرفت‌شناختی است و برای اثبات عرفان راستین و عرفان تقلبی، ارائه

۱. محمد علی طاهری، عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۹۰ و ۹۱.

۲. همان، ص ۱۰۳.

می‌شود و نتیجه آن هم این است که نفی رسول الله و خاندان او و کتاب خدا به عنوان واسطه‌های اتصال به رحمت الهی است؛ در حالی که خداوند، پیامبر را رحمه للعالمین معرفی کرده، قرآن را با وصف شفا و رحمت می‌شناساند. به همین علت، لازم است که با دقت، موضوع درمانگری در عرفان حلقه را بررسی کنیم.

مهم‌ترین مسئله مطرح درباره عرفان حلقه، توانایی ظاهری آنها برای درمانگری است. توضیح اینکه افراد تحت تعلیم در این فرقه با چند لحظه تسلیم شدن و گشودن وجود خود، به شعور کیهانی متصل می‌شوند و از آن پس، نیروی درمانگری پیدا می‌کنند. بدون اینکه تغییری در خود ایجاد کنند یا برای جلب رضای خدا، عملی انجام دهند، در یک لحظه تسلیم شدن به نیروی درمانگری دست پیدا می‌کنند.

راز ماجرا این است که شیطان برای سرگردان کردن انسان در حلقه‌های رحمانیت و باز داشتن او از رحمت خاصه و به تباهی کشیدن فرصت‌ها و نعمت‌های رحمانی، به شیطنتهای شگفت‌انگیزی روی می‌آورد که یکی از آنها بهبودنمایی است؛ یعنی شیاطین که از جن و جنس آتش هستند، نیروهایی دارند و در شرایطی می‌توانند از نیروی خود استفاده کنند. همچنان که در قرآن مجید و در ماجراهای حضرت سلیمان آمده است که آن پیامبر بزرگ خدا به اطرافیان خود گفت چه کسی می‌تواند تخت بلقیس را حاضر کند، یکی از جنیان گفت: «پیش از آنکه از جای خود برخیزی، تخت را به اینجا می‌آورم.»^(۱)

جن‌ها می‌توانند در عالم مادی کارهایی انجام دهند؛ اما تا انسان سراغ آنها نرود و پشای آنها را در زندگی خود باز نکند توان دخالت ندارند؛ اما اگر به هر طریق و با هر نامی به نیروی آنها پناه ببرد و تسلیمشان شود، آن‌گاه می‌توانند کارهایی انجام دهند؛ چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «بعضی از انسان‌ها به گروهی از جن‌ها پناه بردند و بر ذلتشان افزودند.»^(۲) جن‌ها ممکن است به کسانی که به آنها پناه برده‌اند، کمک‌هایی بکنند؛ از جمله اینکه امور پنهان را برایشان آشکار کنند، یا اشیایی را جابه‌جا کنند و یا از نیروی خود برای جبران ضعف‌ها و بیماری‌ها استفاده کنند، بدون اینکه درمان و بهبودی اتفاق افتاده باشد؛ مثل اینکه به یک فلج کمک کنند تا

۱. نمل / ۲۸ و ۳۹.

۲. جن / ۶.

روی پا بایستند. این مورد، بهبودنمایی یا شفانمایی است که در واقع، درمانی صورت نگرفته است و فقط با تسلیم شدن فرد، نیروهای شیطانی وارد زندگی او می‌شوند و بدون شک، در دسرها و تبعاتی خواهد داشت.

در عرفان حلقه، نیروهای شیطانی با نام شبکه شعور منفی^(۱) یا موجودات غیر ارگانیک نامیده شده‌اند و ادعا می‌شود که با آنها ارتباطی ندارند؛ اما گذشته از معیارهای روشن اخلاقی و دینی در درمان‌گر و درمان‌جو که نفوذ نیروهای شیطانی را نشان می‌دهد، شاخص‌های دیگری برای تشخیص درمان‌های شیطانی وجود دارد؛ از جمله تدریجی بودن و زمان‌بری درمان‌های شیطانی؛ زیرا نیروهای شیطانی محدود است و برای حصول نتیجه به زمان نیاز دارد؛ اما نیروی الهی در لحظه‌ای با «کن فیکون» اوضاع را دگرگون می‌کند. همان‌گونه که در ماجرای حضرت سلیمان آمده است، جن برای آوردن تخت بلقیس به زمان نیاز داشت و گفت پیش از آنکه از جای خود برخیزی آن را می‌آورم، و حضرت سلیمان به او و نیرویش هیچ اعتنایی نمی‌کند. در مقابل، وقتی که آن انسان مؤمن به نام «عاصف بن برخیا» با نیروی الهی، خواسته جناب سلیمان را پاسخ می‌دهد، تخت در یک چشم به هم‌زدن، حاضر می‌شود و حضرت سلیمان به سبب توفیق تربیت چنین انسان‌هایی، خدا را شکر می‌کند.^(۲)

نشانه دیگر درمان‌های شیطانی و تفاوت آن با درمان‌های الهی با مقایسه درمان‌جویان عرفان حلقه با شفا یافتگان در زیارتگاه‌ها و توسل به معصومان معلوم می‌شود. درمان‌یافتگان از طریق الهی و معنوی، امراضشان به طور کامل برطرف می‌شود؛ یعنی اگر کسی فلج و کور باشد، وقتی شفای الهی می‌آید، همه مرض‌ها کاملاً از بین می‌رود؛ اما با درمان‌های شیطانی، همه مشکلات برطرف نمی‌شود و در بسیاری از موارد، مرض اصلی و مورد نظر هم به طور کامل درمان نمی‌پذیرد.

راه نفوذ نیروهای شیطانی در وجود فرد و زندگی او، تسلیم شدن است. تسلیم شدن دو صورت دارد: یا تسلیم شدن به خواسته‌های مشخص و روشن خداوند است که در شریعت آمده و احکام آن در هر دینی معلوم است. در این صورت،

۱. محمد علی طاهری، عرفان کیهانی (حلق)، ص ۹۳.

۲. نمل / ۴۰.

ظاهر و باطن شخص، شهادت می‌دهد که تسلیم و دل‌باخته خداوند است. صورت دوم، تسلیم در برابر اموری ناشناخته است که به شکلی مبهم و در ذهن فرد انجام می‌شود. در این صورت، راه نفوذ شیاطین کاملاً باز می‌شود؛ به‌ویژه اگر پای استفاده از نیروهای آنها در میان باشد و فردی که به طور مبهم خود را در وضعیت تسلیم قرار داده و وجود خود را کاملاً گشوده است، انتظار رویدادی مثل درمان شدن یا جابه‌جایی اجسام را داشته باشد.

پایه و اساس عرفان حلقه، دست‌درازی به سوی نیروهای شیطانی است که آثار و نشانه‌های آن به صورت علمی و تجربی در زندگی و اطراف درمان‌گران و درمان‌جویان کاملاً قابل بررسی است. دیگر روزگاری گذشته است که گروهی با تنگ‌نظری، این پدیده‌ها را خرافات می‌پنداشتند. جن می‌تواند در شرایط خاصی به زندگی انسان وارد شود که ساده‌ترین راه ورودشان به تعبیر قرآن کریم، پناه بردن به آنهاست. عرفان حلقه این در را می‌گشاید و نیروهای شیطانی را به نام شعور کیهانی و حلقه‌های رحمانی معرفی می‌کند. به همین علت، کنار گذاشتن قرآن و اهل بیت، خللی در حلقه‌های آنها ایجاد نمی‌کند؛ بلکه واسطه این نفوذ شیطانی، مرکزیت عرفان حلقه و سلسله مراتب مسترهاست.

از عشق تا شریعت

وقتی انسان در برابر ناشناخته و در ابهام کامل تسلیم شد، شیاطین بر او مسلط می‌شوند و نیروی خود را در او جریان می‌دهند. حضرت علی(ع) در این باره فرموده‌اند: «شیطان در سینه‌هایشان تخم می‌گذارد و جوجه می‌آورد و با چشمان آنها می‌نگرد با زبان آنها سخن می‌گوید.»^(۱)

شیطان که برای پیشبرد برنامه‌های خود معمولاً خودش را پنهان و به عنوان خدا معرفی کرده، و سوسه‌های خود را به دل تسلیم شدگان سرزیر می‌کند؛ آن‌گاه دلی که لانه شیطان است، این و سوسه‌ها را الهام الهی می‌پندارد و خود را در مسیر عرفان می‌بیند، با اینکه ظاهر و باطن او شهادت می‌دهد که در مسیر عرفان نیست؛

۱. نهج البلاغه.

بلکه دقیقاً بر خلاف خواست خدا در حرکت است.

در اساس نامه عرفان حلقه نوشته‌اند: «انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود؛ زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست و در حقیقت، خدا عاشق انسان می‌شود و انسان، معشوق است و مشمول عشق الهی و انسان می‌تواند فقط عاشق تجلیات الهی، یعنی مظاهر جهان هستی شود و پس از این مرحله است که مشمول عشق الهی می‌شود.»^(۱)

آغاز این اصل، یک دروغ بزرگ و شیطانی است. برای شعله‌ور شدن آتش عشق خداوند، کمترین درجات معرفت، کافی است. آری، انسان نمی‌تواند خداوند را به طور کامل بشناسد؛ ولی قلبی که هنوز لانه شیطان نشده است بهتر از همه مظاهر هستی، هستی بخش مهربان را درک می‌کند، به او عشق می‌ورزد و در شرایط سخت زندگی امید و عشق به او را تجربه می‌کند. هم از این رو، همه قلب‌ها با او آشنا هستند، اگر چه ذهن‌ها سوالات و مجهولاتی داشته باشند. اگر آدمی، خود را تسلیم شیطان کند، صد البته که دیگر از هیچ طریقی، قادر به فهم او نیست؛ اما قلب‌های لبریز از نور فهم و فروغ ایمان، تمام عالم را نشانه‌های او می‌دانند و ذره ذره عالم و لحظه لحظه زندگی‌شان، گامی در راه عشق خداوند و شکوفایی معرفت اوست.

وقتی خداوند از فهم بشری کاملاً کنار گذاشته شود، به طور طبیعی، عشق به او هم، مفهوم خود را از دست می‌دهد و آن‌گاه بشر می‌ماند و دل‌باختگی به مظاهر جهان هستی. از این عشق و دل‌باختگی هم هر چیزی ممکن است به وجود بیاید که نمونه‌های بارز آن، مسترپارتی‌های عرفان حلقه (میهمانی مریبان عرفان حلقه) است. البته ممکن است از این میهمانی‌ها جاهای دیگر هم برگزار شود؛ اما مشکل اصلی در اینجا آن است که در عرفان حلقه، خانم‌ها و آقایان، استاد عرفان هستند؛ آن هم عرفانی که در اساس نامه خود شریعت و طریقت و حقیقت را در نهایت یکی می‌داند!^(۲)

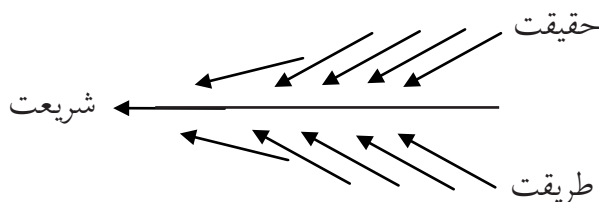
۱. محمد علی طاهری، عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۱۲.

نسبت میان شریعت و طریقت و حقیقت در عرفان حلقه

با اینکه از سوی مرکزیت عرفان حلقه بر التزام به شریعت تأکید می‌شود؛ اما عملاً بسیاری از سلسله مراتب مریبان چندان پایبند نیستند و حتی بعد از آشنا شدن با عرفان حلقه، دلبستگی و پایبندی آنها به شریعت کاهش می‌یابد. علت این دوگانگی میان گفتار و رفتار، یکی از اصول اساس نامه آنان است. در این اصل آمده است: «در عرفان کیهانی (حلقه)، مسیر اصلی طریقت است که بر روی این مسیر که مسیر عمل است، از شریعت و حقیقت بر روی آن دریافت صورت می‌شود و در انتها هر سه بر یکدیگر منطبق می‌شود. این حرکت می‌تواند مطابق شکل زیر باشد و این بدان معناست که در جریان عمل، انسان به کاربرد شریعت پی می‌برد و به حقیقت نیز نایل می‌شود.

نمودار



بدیهی است که انسان به لحاظ ساختار وجودی‌اش، متکی به گونه‌ای عمل برای شکل‌گیری و رشدیابی در مسیر کمال است. این اعمال را آفریننده او که داناست، برای او در طرح عظیمش طراحی عظیمی کرده و آن، مستعد ساختن حضور هزاران نبی و خبرگیرنده و پیام‌آور است، که به عنوان رسول و فرستاده، موظف به ابلاغ پیام و انداز بشر و تبشیر راه‌یافتگان شده و شریعت و نحوه راه رفتن در مسیر کمال خواهی را برای انسان ترسیم کرده‌اند.^(۱)

پیچیدگی و ناروان بودن این عبارات برای آن است که کمر جملات، زیر بار معانی دوپهلوی و غیر صریح خم شده و نوشته را با پیچ و تاب‌های غریبی آمیخته است. نخست اینکه طریقت، اصل است و همان طور که در تصویر دیده می‌شود،

۱. همان.

شریعت و حتی حقیقت باید به آن نزدیک و با آن منطبق شوند یا به بیانی که در اصل آمده، «از شریعت و حقیقت بر روی آن دریافت صورت می‌شود.» حال می‌پرسیم این طریقت چیست که نه تنها شریعت، بلکه حقیقت هم از روی آن دریافت می‌شود؟

پاسخ این پرسش در بخش دوم اصل یعنی بخش بعد از تصویر آمده است. طریقت، اعمالی است که آفریننده دانا در طرح عظیمش برای انسان طراحی کرده است. این طرح عظیم چیست؟ آیا دین است؟ هیچ اشاره‌ای نشده است؛ آیا چیزی غیر از دین است؟ آیا نوعی سیستم ارتباط شخصی با آفریننده است؟ اصل باید خیلی صریح و روشن باشد؛ اما در اینجا می‌بینیم با ابهام و استفاده از عبارات کمر خمیده و گرانبار، نگارش یافته است؛ در حالی که درباره ارتباط شریعت و طریقت و حقیقت تاکنون سخنان بسیار گفته شده و با این پیشینه، چند سطر شیوا نوشتن، کار دشواری نیست.

به هر روی در توضیح طرح عظیم نوشته‌اند: «مستعد ساختن حضور هزاران هزار نبی و خبرگیرنده و پیام‌آور است...» با توجه به این جمله، ظاهراً این طرح عظیم خود دین نیست، بلکه پیش از حضور پیام‌آوران و فرستاده شدن دین است. بستر و طرحی که مستعد ساختن حضور هزاران پیام‌آور است. حضور پیام‌آوران هم، نکته قابل توجهی است؛ چون حضور با فرستاده شدن فرق دارد. ممکن است پیامبرانی فرستاده شوند؛ اما همیشه حضور نخواهند داشت. از دیدگاه اصل طرح عظیم، آفریننده دانا، مستعد ساختن حضور پیام‌آوران است، نه فرستادن آنها. پس با پیروی از این طرح باید در جستجوی پیام‌آوری حاضر باشیم که طریقت در استعداد اوست و شریعت و حقیقت که کمال و راه کمال‌خواهی است، از روی آن دریافت می‌شود.

بنابراین سرنوشت شریعت، طریقت و حقیقت بسیار مبهم و نامعلوم است؛ البته در نهایت به هم خواهند رسید؛ اما کجا به هم می‌رسند؟ و آن‌گاه که گرد هم آیند شریعت، چه شریعتی خواهد بود و حقیقت، چه حقیقتی؟ چندان معلوم نیست و شاید طریقت عرفان حلقه بتواند چشم‌اندازی از شریعت و حقیقت مورد نظر آن

به ما نشان دهد؟ البته این همه در نهایت که به هم برسند و منطبق شوند آشکار می‌شود. بنابراین طریقت عرفان حلقه در نهایت، سرنوشت حقیقت و شریعت را معلوم خواهد کرد و شریعت و حقیقت باید از روی طریقت حلقه، دریافت، و با آن منطبق شود.

اگر کسی بیاید و صادقانه و به دور از فریبکاری، آیین جدیدی بیاورد، می‌تواند با او گفتگو کرد، اشکالات را به وی گفت و حرف‌هایش را شنید؛ اما اینکه با شعار شریعت‌گرایی و استفاده از آیات پیش آیند و در پس آن، افکار و عقاید دیگری را پنهان کنند، منصفانه نیست و باب گفتگو و طرح و بررسی اندیشه‌ها و باورها بسته می‌شود.

گذشته از آنچه درباره نگرش عرفان حلقه درباره شریعت گفته شد و پر از ابهام‌ها و نقض‌ها بود، اساساً ورود عرفان حلقه به موضوع شریعت یک دین خاص، مثل شریعت اسلام و تأکید بر آن با برخی از اصول اساس نامه این فرقه تعارض دارد.

در یکی از اصول آمده است: «اعتقادات افراد به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم می‌شود. زیربنا بخش اشتراک فکری همه انسان‌ها بوده، همان‌گونه که در بخش نظری و عملی عرفان کیهانی (حلقه) به اثبات می‌رسد، شعور الهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است، که در این شاخه عرفانی، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل‌های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی است، که آن نیز خود می‌تواند به دو بخش اشتراکی و اختصاصی تقسیم شود. در عرفان کیهانی (حلقه)، زیربنای فکری انسان مورد بررسی اصلی قرار گرفته، در مورد روبنای فکری اشتراکی، تعاریفی پیشنهاد می‌نماید و با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان‌ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله‌ای ندارد. در واقع، عرفان کیهانی (حلقه)، شعور الهی را به طور نظری و عملی ثابت نموده، از این طریق، وجود صاحب این هوشمندی یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و در واقع این عرفان، منجر به

خداشناسی عملی می شود.»^(۱)

با این وصف، عرفان حلقه به شریعت و حتی اعتقادات خاص ادیان و مذاهب، کاری ندارد. پس مرکزیت عرفان حلقه، این اختیار را که در شرایع و باورهای مذاهب و ادیان مداخله‌ای کند، از خود سلب کرده است یا دست‌کم، ادعای سلب آن را دارد. حالا چگونه می‌تواند به شریعت خاصی دعوت کند؟! یا حتی باورهای خاص مذهبی مثل اعتقاد به امامان معصوم، حتی خاتمیت رسول خدا و حتی کلام‌الله بودن قرآن را مورد تأکید قرار دهد؟ طبق این اصل، عرفان حلقه از همه این امور دست کشیده است و طریقت عملی آن به راستی هیچ نسبت و سنخیتی با این امور ندارد. اکنون در مقام بررسی این نیستیم که این اصل به طور کلی درست است یا نه و آیا درست است که فرقه‌ای از رسالت پیامبر اسلام و قرآن مجید دست بکشد و دم از عرفان بزند؟ اما آنچه از اصول عرفان حلقه برمی‌آید این است که آن ارزش‌ها و باورها ارتباطی با طریقت عملی عرفان حلقه ندارد که در این باره کاملاً صادق هستند؛ یعنی آنچه در عرفان حلقه تعلیم داده می‌شود یا تفویض می‌شود یا دریافت می‌شود، ارتباطی با قرآن و تعالیم دین و مذهب خاصی مثل اسلام و تشیع ندارد؛ اما اینکه در مواردی از آیات قرآن استفاده می‌کنند، یا پای شریعت را به میان کشیده‌اند و یا گاه و بی‌گاه، مرکزیت عرفان حلقه اعضای جنبش را به التزام به شریعت دعوت می‌کند، تناقضی آشکار است؛ مگر اینکه منظور آنها از شریعت، شریعت اسلام نباشد.

طریقت بی‌کوشش

تمام عرفان در فرقه حلقه به طریقت عملی آن برمی‌گردد که از نوعی ارتباط عملی با شعور کیهانی است و شریعت و حقیقت، هر چه باشد از روی آن دریافت می‌شود. حال این طریقت چیست؟ دستیابی به نیروی درمان‌گری یا شعور کیهانی که نشانه‌ای از ظرفیت معنوی انسان است و راه دستیابی به آن این است که تسلیم شعور کیهانی یا رحمت عام الهی شویم، البته تنها از طریق سلسله مراتب و مرکزیت

۱. محمد علی طاهری، عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۷۰ و ۷۱.

عرفان حلقه. به بیان دقیق‌تر باید تسلیم حلقه‌های عرفان حلقه شد. این سهولت در رسیدن به مواهب عرفانی که می‌توان آن را رانت‌خواری معنوی نامید، فقط با تسلیم شدن در حلقه‌های عرفان کیهانی به دست می‌آید. بدون هیچ زحمتی و برای گناهکار و بی‌گناه فرقی نمی‌کند؛ عارف یک دقیقه‌ای! البته در بیان خاصیت و کارکرد طریقت کیهانی گفته‌اند که «وقتی فردی توانایی و قدرتی کسب می‌کند که به دنبال تکنیک حاصل گردیده، در نهایت آن را به حساب توان فردی و این که تکنیک را به خوبی به کار برده است، می‌گذارد دچار غرور و منیت و خودستایی می‌شود. این، همان مشکلی است که امروز، به آن مبتلا است و باید از آن جدا شود؛ نه اینکه به گونه دیگر به آن مبتلا گردد؛ اما وقتی که این توانایی به واسطه فیض الهی به او تفیض شده باشد، فرد نمی‌تواند آن را به حساب توان فردی گذاشته، دچار حالت‌های کاذب شود.»^(۱) بنابراین پزشکی که با زحمت سال‌ها درس خوانده در معرض خودستایی است و کسی که با یک لحظه تسلیم شدن به حلقه، نیروی مرموز درمانگری را به دست می‌آورد از این آسیب در امان است. البته شکی نیست که بعضی از پزشک‌ها، خودستایند؛ ولی آیا راه حل این مسئله اخلاقی، تسلیم شدن به عرفان حلقه و به تعبیر مورد ادعا، دریافت درمان‌گری از فیض الهی مرکزیت حلقه است.

با این وصف، کسی که بی‌هیچ کوششی به این معجزه عیساگونه دست‌یافته است، چه انگیزه‌ای برای پاک کردن نفس و تعالی بخشی آن دارد؟ اگر اهل قناعت بود و به همین مقدار از ارتباط با فیض الهی قناعت کرد و معجزه عیسای‌گونه درمان‌گری را برای خود کافی دانست، چه می‌شود؟ آیا این‌طور نیست که برای رسیدن به هر چیز باارزشی باید رنجی را تحمل کرد و زحمتی کشید؟ آیا بی‌رنج و زحمت به دست آمدن این موهبت رحمانی، دلیل بی‌ارزش بودن یا نشانه راهزنی شیطان نیست؟ از سوی دیگر کسی که با گناهکاری و نفس‌پرستی به حلقه تسلیم شود و نیروی درمانگری به دست آورد، به راستی چه وضعیت اخلاقی در پی خواهد داشت؟ با دیدن این نیرو در خود بر نفس‌پرستی او افزوده می‌شود و یا از

۱. همان، ص ۴۷.

نفس پرستی وی کاسته می‌شود؟ او که تاکنون در مسیر نفس پرستی بوده، حالا با برخورداری از نیروی درمانگری، زایده‌ای دیگر در نفسش پدید می‌آید و توهمی دیگر بر خودستایی‌های قبلی افزوده می‌شود. این موضوع، هنگامی پیچیده‌تر و بیمارگونه‌تر می‌شود که فرد از ابتدا برای به دست آوردن این نیرو، تسلیم حلقه شده باشد؛ نه برای معرفت، سلوک و تهذیب نفس.

آری، اگر کسی در مسیر پاکیزه کردن نفس، قدم بردارد و از راه بندگی و آراستگی به اصول اخلاقی برای پاکیزه کردن درون خویش اقدام کند و در این مسیر، کراماتی به او عنایت شود، آن گاه، لطف خدا را احساس می‌کند، از جام شرم بندگی در برابر معبود خویش می‌نوشد و با اشتیاق و شیدایی افزون‌تر به سوی او می‌رود. این قوانین حاکم بر شبکه شعور مثبت یا به بیان اسلامی - ایرانی رحمت و هدایت الهی است.

اما در شبکه شعور منفی، هدف، افزایش توهمات و تکبر است و شیاطین از راه ایجاد غرور و افزایش غفلت از خداوند افراد را جذب این شبکه می‌کنند. در شبکه شعور منفی، بدون کوشش که نتیجه آن هدایت به راه خداست نتایجی در اختیار افراد قرار می‌شود؛ بدون اینکه به خداوند توجه کرده، در سوز طلبی سوخته و یا گامی به سوی او برداشته باشند. به این ترتیب، آنان کاملاً از کمال باز می‌مانند و در جستجوی قدرت بر می‌آیند. علاوه بر این قوانین، قانون طلایی شبکه شعور منفی، دروغی است که در موارد بسیاری به کار می‌آید و کل شبکه شعور منفی را شکل می‌دهد. یکی از موارد، این است که نظامی قدرت‌گرا را به عنوان برنامه‌ای کمال‌گرا معرفی می‌کند.

آنچه بزرگان گفته‌اند از دولت بی‌خون دل و تکیه نکردن بر دانش و تقوا در طریقت، به معنای دست‌کشیدن از شریعت و فرو گذاشتن اخلاق نیست؛ بلکه به این معناست که هر چه کوشش از سوی بنده خدا صورت بگیرد در برابر لطف و عنایت او هیچ است و تنها ایجاد آمادگی برای دریافت فیض الهی است؛ و گرنه یک گام انسان کوچک زمینی، کجا و ده گام خداوند بزرگ کجا. اگر هم تسلیم شدن، یک گام محسوب شود، که صد البته گام بلندی هم هست، تسلیم شدن در برابر اراده و

امر خداوند است که تحولی درونی را به وجود می‌آورد و نشانه آن، تعبد به شریعت و آراستگی به اصول اخلاقی است؛ نه تسلیم شدن به حلقه‌های ناشناخته این فرقه در یک لحظه و بدون الزام جدی به بهره‌مندی از شریعت و اخلاق.

سخن آخر

عرفان حلقه با تأکید بر اتصال به حلقه‌های رحمانیت خداوند، به دنبال تجلی صفات قهر و غضب و اضلال او است که پیشگام این راه، شیطان است. بارزترین نشانه‌های شیطانی بودن این فرقه، خودپرستی افراطی و شدیدی است که نه تنها راهی غیر از راه خود را قبول ندارند، بلکه هر نامی غیر از نام خود را انحراف می‌دانند.

عرفان حلقه به بهانه درمان‌گری، مردم را به نفوذ نیروهای شیطانی در می‌آورد و با عنوان عرفان، آنها را به راه عصیان در برابر معشوق و معبود هستی می‌کشاند.

آنچه که بهداشت معنوی به آن می‌پردازد فقط این نیست که جامعه رو به تاریکی و ناپاکی می‌رود یا در مسیر پاکی و روشنایی حرکت می‌کند؛ بلکه هزار مرتبه از این مهم‌تر، مواردی است که معیارها دگرگون می‌شود و اعمال شیطانی به نام طریقت و تسلیم هوس‌ها و وسوسه‌های شیطانی شدن به نام عرفان معرفی می‌شود. گناه با توبه، جبران می‌شود و انسان را به عشق و آمرزش الهی نزدیک می‌سازد؛ اما اگر این گناه به نام سلوک الی الله انجام شد، چه کسی می‌تواند از آن توبه کند و به سوی معبود و معشوق حقیقی باز گردد؟

با این خرافات و دروغ‌هاست که بهداشت معنوی در جامعه تهدید می‌شود. اینکه به نام عرفان و رحمانیت خداوند، بندگان خدا را به نیروهای شیطانی بفروشند و اخلاق و انسانیت و ایمان را در آنها نابود کنند، تهدیدی جدی برای سلامت معنوی جامعه است. وظیفه دولت‌هاست که حقوق انسان‌ها را در ابعاد معنوی، محترم بشمارند و به کسی اجازه ندهند که راه شکوفایی معنوی مردم را مسدود سازد و نیازهای معنوی آنها را برای ارضای خودپرستی دیگران هزینه کند. اگر چه مردم غرق گناه و غفلت باشند، حقوق معنوی آنها محفوظ است و کسی حق تعرض به

آنها را ندارد.

جامعه هر چه قدر هم که در فساد غوطه‌ور باشد، حق دارد که امکان تشخیص و تمایز، میان عرفان و عصیان و فرصت بازگشتن به سوی خدا را داشته باشد. هدف از نظریه بهداشت معنوی، این است که با جلوگیری از نشر خرافات و انحرافات معنوی، از گم شدن راه‌های خداوند در میان هوس‌های شیادان یا فریب‌خوردگان جلوگیری و از امکان تجربه زندگی معنوی برای شهروندان پاسداری کند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. طاهری، محمدعلی، انسان از منظری دیگر، بی جا، ندا، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۴. _____، عرفان کیهانی (حلقه)، بی جا، انتشارات اندیشه ماندگار، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۵. مظاهری سیف، حمیدرضا، جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۶. خوارزمی، تاج‌الدین حسین، شرح فصوص الحکم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۷. ابن ترکه اصفهانی، صائن‌الدین، تمهید القواعد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.